

# مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ

سال اول، شمارهٔ اول، پائیز و زمستان ۱۳۶۵



مرکز نشر دانشگاه





## مجله باستان شناسی و تاریخ

از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

به سرپرستی دکتر نصرالله پورجوادی

هر شش ماه یک بار منتشر می شود

سال اول، شماره اول

پاییز و زمستان ۱۳۶۵

به کوشش عیادت الله امیرلو

ویراستار: احمد جب علی موحانی

طراح و صفحه آرا: لی لا دانشور

ناظر چاپ: علی صادقی

آراء و نظره‌های مندرج در این مجله لزوماً مبین رأی و نظر مسؤولان مرکز نشر دانشگاهی نیست. مجله در ویرایش مقاله‌ها آزاد است.

نشانی: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پارك، شماره ۸۵، مرکز نشر دانشگاهی، دفتر مجله باستان شناسی و تاریخ

حروفچینی: لایوترون مرکز نشر دانشگاهی

چاپ و صحافی: چاپخانه دانشگاه علامه طباطبائی

بهای هر شماره ۳۰۰ ریال

بهای اشتراك سالانه ۶۰۰ ریال

## سفارشی چند به نویسندگان و مترجمان

۱. مقالات تألیفی باید به دور از اطناب و روش و سست و همراه با ذکر مآخذ و منابع باشد.

۲. متن اصلی مقالات ترجمه شده و مشخصات کامل کتاب‌شناسی آنها و نیز فهرست منابع مقالات تألیفی با ذکر تمام مشخصات کتاب‌شناسی روی صفحه جداگانه همراه مقاله فرستاده شود.

۳. در مقاله‌های ترجمه شده، معادل‌های فرنگی اصطلاحات باستان‌شناسی و تاریخی و نیز ضبط لاتینی اعلام تاریخی و جغرافیایی بلافاصله بعد از اصطلاح یا نام در داخل پرانتز آورده شود. در مقاله‌های تألیفی، بویژه در مقالات مربوط به باستان‌شناسی اعلام تاریخی و جغرافیایی فارسی و عربی ناآشنا را اعراب گذاری و اعلام غیرفارسی را آوانویسی کنید. در این کار بهتر است از شیوه ضبط دایرةالمعارف اسلام پیروی کنید.

۴. در تبدیل سنوات تاریخی از هجری به میلادی یا بالمکس دقت لازم به عمل آورید. توصیه می شود که از مرجع زیر استفاده کنید:

فرینالد و وستفالد، اوارد ماهر، تقویم هزار و پانصدساله هجری قمری و میلادی، مقدمه و تجدیدنظر از حکیم‌الدین قریشی، (تهران، فرهنگسرای نیاوران، ۱۳۶۰).

۵. ارجاعات مقاله خود را به این شکل تنظیم کنید:

به کتاب:

رمن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، ج ۳، (تهران، بنگاه

ترجمه و نشر، ۱۳۴۹)، ص ۶۲-۶۷.

ارجاع مجدد به همین کتاب:

گیرشمن، همان کتاب، ص ۱۶۸.

به مقاله:

عبدالله سالک، اصناف در عصر عباسی، نشر لنتی، سال ۴۳، هـ، امروا د و

شهرتور ۱۳۶۲، ص ۵۳

ارجاع مجدد به همین مقاله:

عبدالله سالک، همان مقاله، ص ۵۳

در صورتی که از یک مؤلف بیش از یک اثر کتابی به مقاله استفاده کرده‌اید در

ارجاع مجدد به یکی همان کتاب و صورت مقاله نام کتابی به نام مقاله را ذکر

کنید

## فهرست

- ۲ ..... سرآغاز
- ۳ ..... باستان‌شناسی و علوم دیگر  
سید منصور سید سجادی
- ۱۳ ..... نگاهی به فرهنگهای کهن سنگی ایران  
عنایت‌الله امیرلو
- ۳۱ ..... آیین تدفین در لرستان هزارهٔ اول پیش از میلاد  
نصرت معتمدی
- ۴۳ ..... مازندران در دوران ساسانی (۱)  
ناصر نوروززاده چگینی
- ۵۰ ..... شهداد مرکز ایالت آراتا؟  
میرعابدین کابلی
- ۶۳ ..... نظری به بازماندهٔ يك اثر معماری «ایلخانی» در ری  
اسماعیل یغمایی
- ۷۶ ..... اشعار فارسی روی کاشیهای مجموعهٔ دکتر محسن مقدم  
عبدالله قوچانی
- ۸۸ ..... معرفی دو قلعهٔ اسلامی در شهرمیرزاد  
محمد یوسف کیانی
- ۹۱ ..... منابع باستان‌شناسی ایران

خلاصهٔ مقالات به انگلیسی



روی جلد: کاشی لعابدار قدیمی، رجوع کنید به صفحهٔ ۸۲.  
شرح تصویر شمارهٔ ۱۶.





در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار کاتب<sup>۱۸</sup> آمده است. بنابر قول ابن اسفندیار ترجمه عربی عبدالله بن مفتح از متن پهلوی صورت گرفته است که به همراه متون دیگر، در کتابی «به راسته صحاقان» در خوارزم به دستش افتاد. قسمتهایی از ترجمه عربی نامه تنسر در منابع متقدم بر تاریخ طبرستان نیز آمده است که بر اصالت ترجمه مورد نظر می افزاید. مسعودی در قرن چهارم هجری در التنبیه والاشراف<sup>۱۹</sup>؛ ابن مسکویه در تجارب الامم<sup>۲۰</sup> و بیرونی در تحقیق ماللهند<sup>۲۱</sup> از جمله افرادی هستند که به نقل قسمتهایی از نامه تنسر مبادرت کرده اند. قسمتی از نامه نیز به فارسی در فارسنامه ابن بلخی<sup>۲۲</sup> (قرن ۶ هـ.) موجود است. ترجمه فارسی نامه (در تاریخ ابن اسفندیار) قبلاً با خلاصه ترجمه انگلیسی آن به توسط ادوارد براون انتشار یافت<sup>۲۳</sup> و بعدها عباس اقبال توانست کل کتاب تاریخ طبرستان را منتشر کند.<sup>۲۴</sup> به هر حال نامه مزبور به توسط دارمستتر<sup>۲۵</sup> در مجله آسیایی چاپ پاریس در ۱۸۹۴، با ترجمه فرانسه به چاپ رسید. مرحوم مجتبی مینوی نامه را از روی نسخه ای در ایران چاپ کرد و ترجمه فارسی قسمتی از یادداشتهای دارمستتر را بدان افزود. این چاپ بعدها در سال ۱۳۵۴ با تجدیدنظر و تعلیقات مینوی و محمد اسماعیل رضوانی در تهران انتشار یافت.<sup>۲۶</sup> ترجمه کامل انگلیسی این متن به توسط خانم مری بويس<sup>۲۷</sup> از دانشگاه لندن صورت گرفته و تمام مطالب و اطلاعات موجود تا زمان انتشار کتاب را (قبل از چاپ دوم مینوی) گردآوری کرده است.

به نامه برگردیم و مدرکی را که مورد نظر این بحث است بررسی کنیم. تنسر احتمالاً قرائت اشتباه توسر (tusar) است که حرف دوم در املاي پهلوی آن مبهم است. این فرد شخصیتی است که به عنوان هیر بد (پهلوی ساسانی = ایخریت - *yhrpt*؛ پهلوی پارسی = ایخریتی - *hrpty*) در کتیبه شاپور در نقش رستم<sup>۲۸</sup> از او یاد شده است و ظاهراً مقام مذهبی بالایی در دوره اشکانی داشته است. این نامه ظاهراً در جواب نامه گشنسب نامی که آخرین فرماندار پارسی سرزمین خزر بوده نوشته شده است و در آن سؤالاتی که گشنسب در انتقاد از سیاستهای مذهبی و اداری اردشیر داشته به توسط تنسر پاسخ داده شده است. اولین موضوع مورد توجه در بررسی این نامه این است که حدود اصالت نامه و انتسابش به زمان اردشیر مشخص شود و اینکه تا چه حد شرایط دوران بعد از آن را منعکس می کند. در متن نامه، گشنسب خود را حاکم سرزمینهای طبرستان، فدیوارگر، گیلان، دیلمان، رویان و دماوند معرفی می کند؛ سرزمینی که به خوبی با وسعت استان در دوره ساسانی مطابقت دارد. نام پدیشوارگر با املائی که از این نام در کتیبه شاپور آمده یکی است و بی تردید هر دو نام اصلیند. از طرف دیگر نام طبرستان در دوره اواخر ساسانی معرفی شده و احتمالاً وجود آن در متن از اضافات بعدی است.<sup>۲۹</sup>

به طور کلی اگر زمینه تاریخی نامه ثابت شود، به احتمال بسیار، سندی مهم درباره حضور ساسانیان در منطقه دریای خزر خواهد بود؛ گرچه محققین همواره آن را به عنوان سندی اصیل از دوره ساسانی به شمار آورده اند. با این همه دارمستتر نامه را به زمان خود اردشیر منسوب دانسته است و مارکوارت و کریستن سن ترجیح داده اند که آن

تمیشه، قرار دارد، مشخص کرد.<sup>۳۰</sup>

گوناگونی املاي نام این سرزمین در منابع ساسانی مشکلات معینی را ایجاد کرده است. در کتیبه های دوره ساسانی به صورتهای پریشوارگر<sup>۳۱</sup> (پهلوی ساسانی) و پریشوارطورا<sup>۳۲</sup> (پهلوی پارسی) برمی خوریم و در پهلوی کتابی به صورت تشخوارگر<sup>۳۳</sup> است که اشتقاقی دیگر برای آن عرضه شده است. در اینجا اصل واژه مطرح نیست، هدف تنها اشاره به املاي دوگانه این نام در منابع تثبیت شده ساسانی است.

گوشه جنوب شرقی ساحل دریای خزر، استانی مجزا به نام گرگان (پهلوی ساسانی گولگان<sup>۳۴</sup> و پهلوی پارسی وُرگان<sup>۳۵</sup>) بوده که در دوره هخامنشی و پارسی از آن به نام هیرکانیه یاد می شود. این استان از مرز شرقی پرشوارگر آغاز می شود و قسمت اعظم آن دشتی است که به توسط رودخانه های اترک و گرگان مشروب می گردد.

اسناد مربوط به تاریخ اولیه پرشوارگر بسیار اندک است و هیچ اساسی را برای تهیه یک تاریخ پیوسته مشخص نمی کند. در کتیبه داریوش در نقش رستم<sup>۳۶</sup> نام نیزه دار سلطنتی گبرياس<sup>۳۷</sup> یا گاوباروا<sup>۳۸</sup> است و از او به عنوان پتیشواریش یا پتیسوارش<sup>۳۹</sup> یعنی کسی که اهل سرزمین پتیشوار است نام برده می شود. تحقیقات اصلی روی این کتیبه به هیچ گونه رابطه ای بین این واژه و منطقه خزر اشاره نمی کند و تنها به شباهت شکل یونانی آن پتیشخواریش (استرابون I, III, XV) بسنده می کند که در اینجا نیز موقعیت جغرافیایی آن مبهم است. البته در این قسمت سخن استرابون در مورد جغرافیای ایران است.

باز در همان قسمت، استرابون از منطقه دریای خزر سخن می گوید. درست است که گبرياس کتیبه بیستون پارسی است، ولی در دوره هخامنشی انتساب به محل زندگی شخص مرسوم بوده و ریشه خانوادگی فرد مطرح نبوده است. استرابون از رشته کوهی به نام پَرخواتراس<sup>۴۰</sup> نام می برد که در ساحل دریای خزر قرار داشته و از ماد در غرب تا هرات در شرق امتداد داشته است.<sup>۴۱</sup> بدون شك منظور استرابون رشته کوههایی است که امروزه البرز نامیده می شود. ظاهر امر چنین است که پتیشخواریش و پَرخواتراس در اصل مربوط به موضوعی واحد بوده و مقصود استرابون از پتیشخواریش طوایفی بوده است که در کوهستان البرز می زیسته اند. احتمال رابطه بین گاوباروای هخامنشی و سرزمین خزر، با شباهت با نام گاوباره<sup>۴۲</sup> در دوره ساسانی، بیشتر می شود.

در کارنامه اردشیر بابکان<sup>۴۳</sup>، که شرح زندگی و دستاوردهای اردشیر (۲۲۶-۲۴۰ م.) است، برای نخستین بار به منطقه مورد بحث ما اشاره شده است. در بخش هفتم کارنامه به هنگام سخن از اردوان، آخرین پادشاه اشکانی، در جریان تدارک جنگ با اردشیر، از مناطقی که می بایست از آنها نیرو بسیج شود آمده: اردوان از نواحی ری، دماوند، دیلمان و پتیشوارگر درخواست نیرو و اسب کرد. این قسمت از کارنامه به وضوح نشان می دهد که منطقه خزر، گرچه ایالتی تحت سلطه پارتیها بوده است، لیکن خود نیروی قابل توجهی داشته است. دومین اشاره از نظر زمانی مربوط به ابتدای بنیانگذاری سلطنت ساسانی است که در متن معروف به نامه تنسر آمده و ترجمه فارسی آن









بغداد فرستادند. چون واقعه به گوش خورشید رسید زهر خورد و خود را کشت. خورشید را فرشواد مرزبان، یعنی مرزبان پرشوارگر، می گفتند. مرکز حکومت وی ابتدا در ساری بود، سپس به پایتخت تازه تأسیس اسفندیان - اسپهبدان در شمال ساری - تغییر یافت.<sup>۸۰</sup> دیگر شاخه خانواده گاو باره، بادوسپانان (بادوسپان پسر گاو باره) هستند که از سال ۴۵ تا ۱۰۰۵ هـ. (۶۶۵-۱۵۹۷ م.) در رویان حکومت کردند، تا اینکه در زمان شاه عباس صفوی رشته حکومت آنان بریده شد. لقب سلاطین این خانواده از ابتدا اسپهبد بود. لیکن بعدها به استاندار (اشاره به فرمانده کوهستانها) و سرانجام به ملک معروف شدند.

چیزی از مرگ یزدگرد نگذشته بود که خاندانهای بزرگ منطقه باو نوّه کاووس را که به آتشکده کوسان در طبرستان مجاور شده بود، به حکومت دعوت کردند. باو به مدت ۱۵ سال، تا زمانی که با زوبین و لاش نامی کشته شد، حکومت کرد.<sup>۸۲</sup> محل قتل وی را شرامام<sup>۸۳</sup> نوشته اند. به گفته ابن اسفندیار، باورا پسری کوچک باقی ماند به نام سهراب که با مادرش، هر دو در خانه باغبانی مخفیانه زندگی می کردند.<sup>۸۴</sup> این باغ در محلی به نام دزانگنار یا به قولی وزا در حوالی ساری قرار داشته است. بعد از هشت سال آنها به توسط شخصی به نام خورزاد خسرو پیدا و به محلی معروف به کولا (ظاهراً در جنوب ساری) برده شدند. مردم آن منطقه به همراه مردمان کوه قارن گرد سهراب جمع آمدند و به ولایت ناحیه پنجاه هزار (احتمالاً پنج هزار امروزی در شرق ساری) حمله کردند و وی را کشتند. باوندیان محلی به نام پریم (فریم) را در کوه قارن به عنوان مرکز حکومت برگزیدند و سرانجام آنجا را اصلترین پایگاه سیاسی و نظامی حکومت خود کردند. این حکومت در ۷۵۰ هـ (۱۳۴۹ م.)، زمانی که آخرین آنان، فخرالدوله، به توسط دشمنانش، چلابی ها،<sup>۸۵</sup> به قتل رسید، پایان یافت.

در سال ۵۷۲ م.<sup>۸۶</sup>، خسرو اول سرزمین کوهستانی جنوب ساری را به عنوان ملک خانوادگی، به شخصی قارن نام پسر سوخرا واکذار کرد<sup>۸۷</sup> و این سرزمین از آن به بعد به نام کوه قارن شهرت یافت.<sup>۸۸</sup> در دوره های اولیه، قدرت این خانواده ظاهراً از گاو بارگان کمتر بود و حکومت آنها تنها به ملک خانوادگی محدود می شد. آخرین فرد این خانواده مازیار بود که سرانجام به توسط خلیفه عباسی، المعتصم بالله، به قتل رسید.<sup>۸۹</sup>

طریق کجور به راه کندسان او را بکشتند.<sup>۹۲</sup> گرچه تاریخ شکست مصلحه را زمان دابویه نوشته اند، ابن اسفندیار تأکید دارد که واقعه در اثر کوششهای اسپهبد فرخان روی داده است. فرخان به هر حال تا سال ۷۲۸ م. سکه ضرب کرده و اگر ما تاریخ ارائه شده به توسط ابن اسفندیار را صحیح بدانیم، دوره حکومت وی نباید کمتر از ۵۸ سال باشد. زمانی که فرخان حکومت مستقل خود را در منطقه دریای خزر به وجود آورد تمام مملکت ساسانی در دست مسلمین بود. گرچه اولین سکه های او متعلق به سال ۹۲ یا ۹۳ هـ. (۷۱۱ و ۷۱۲ م.) است ولی ابن اسفندیار دوره حکومت او را به زمان قدیمتری می برد.

در سال ۷۷ هـ. (۶۹۶ م.) الفطری (ابن فجاء) خارجی در طبرستان پناه گرفت.<sup>۹۳</sup> برای در فشار نهادن قطری، حجاج، فرماندار اموی عراق، سفیان بن ابی الا بر در را بدان سو گسیل داشت. سفیان و فرخان با یکدیگر پیمان بستند که در صورت کشته شدن قطری، سرزمین او مورد تجاوز مسلمین واقع نشود. در نتیجه قطری مورد هجوم قرار گرفته در نزدیکی سمنان شکست خورد و بعد سرش را از تن جدا کردند. پس از این ماجرا بعضی از بزرگان خوارج و خانواده آنها به آمل آورده شده و در محلی نزدیک آمل به نام قطری کلاته سکونت داده شدند.<sup>۹۴</sup>

در سال ۷۸ هـ. (۶۹۷ م.) فرمانده اموی خراسان یزید بن مهلب<sup>۹۵</sup> مأمور تسخیر همیشه - شهری در خط مرزی گرگان و مازندران - شد و در این حمله موفق شد که مرکز ایالت را بگیرد. بدین ترتیب فرخان به دیلمان گریخت و پس از مدتی با همراهان خود، به یزید در ساری حمله کرد و او را به گرگان عقب راند.<sup>۹۶</sup> فرخان دو پسر داشت، داد برز مهر و فرخان کوچک که به هنگام مرگ پدر، داد برز مهر جانشین او شد و در زمان او سخنی از درگیری با مسلمین نیست. به هنگام فوت داد برز مهر، فرزندش، خورشید، تنها شش سال داشت و در نتیجه فرخان کوچک، به مدت هشت سال، در مقام نایب السلطنه برادرزاده خویش حکومت کرد.<sup>۹۷</sup> در زمان خورشید، حکومت خلفای اموی پایان یافته بود و عباسیان در اریکه حکومت مسلمین بودند. در زمان منصور، دومین خلیفه عباسی، پسرش مهدی فرمان یافت تا به طبرستان حمله کند. چون خورشید قدرت رویارویی نداشت، خویشان و خزانه های خود را در قلعه طاق گذاشت<sup>۹۸</sup> و برای جمع آوری نیرو به سوی دیلمان گریخت. امرای عباسی، عمر بن علاء و ابولخصیب، بعد از چهار ماه محاصره، این قلعه را تسخیر کردند و خزاین خورشید را به همراه خویشان او به

۸۰. روی اثر مهرهای ساسانی دیده شده است. رجوع کنید به:

P. Gignoux. *Catalogue de Sceaux et Bulles Sasanides de la Biblio theque Nationale et du Musee du Louvre*, (Paris, 1978); M. Bayānī. «Etude sur Quelques Bulles Sassanides» V th. *Intr. Congress of Iranian*.

9. *Art and Archaeology*, I, 1968, pp. 218-221; Maricq. *op cit*. P. 74.

10. R. G. Kent. *Old Persian Grammar*, (New Haven, 1953), p. 140; W. Branden Skin and M. Mayhofer. *Handbuch des alt Persichen*, (Wiesbaden, 1964), p. 139.

11. Gobryas

12. Gāubāruva

13. Patišchoarīs.

14. Parachothras

15. Strabo, II, 12.4; 11, 8; 15, 301.

۱۶. ابن اسفندیار محمد بن الحسن کاتب، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس

1. E. Honigman, and A. Maricq. *Recherches sur les Res Gestate Divi Saporis*, (Brussels, 1953), pp. 174-5; A. Maricq. *Classica et Orientalia*, (Paris, 1965), P. 78.

۲. ظهیرالدین مرعشی. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمد حسین تسبیحی. (تهران مؤسسه مطبوعاتی شرق)، ص صدویازده.

3. Maricq. *op. cit*. p. 78.

4. A. D. H. Bivar, and G. Fehervari. «The Walls of Tammisha», *Iran*, IV 1966, pp. 35-84.

۵. پهلوی ساسانی Pryšw'rgf روی یک مهر ساسانی در یک مجموعه خصوصی در لندن.

۶. پهلوی پارتی pryšw'wr TWR پریشور کوه. رجوع کنید به:

Maricq. *op cit*. P. 74.

7. M. Boyce. *The Letter or Tomsar*, 1968, p. 29, note 7.



- کنید به: E. Herzfeld. *Paikuli*, I, Berlin, 1924.
۴۰. شاهنامه فردوسی، (چاپ مسکو، ۱۹۷۰)، ج هفتم، ص ۳۹۰ و ۳۹۱.
۴۱. ابن اسفندیار. همان کتاب ص ۱۵.
۴۲. مجمل التواریخ، تصحیح بهار، ص ۱۳۴ و *نزهة القلوب*، چاپ گای لسترنج.
- (اوقاف گیب، لیدن، ۱۹۱۹)، ص ۱۰۶.
۴۳. برای اطلاع از منابع کتبی در مورد سد اسکندر یا سد انوشیروان رجوع کنید به:
- R. N. Frye. «The sassanian System of Wall or Defence», *Studies in Memory of Gaston Wiet*, Jerusalem, 1977.
- در سالهای اخیر کاوشهایی در این دیوار انجام گرفته است. رجوع کنید به:
- محمد یوسف کبانی. «دیوار دفاعی گرگان»، اثر، (مجله سازمان ملی حفاظت آثار باستانی)، شماره ۲، ۳، ۴، صص ۱۰۲-۱۳۹.
- M. Y. Kiani «Excavation on the Defensive Wall of the Gurgān Plain, A Preliminary Report», *Iran*, XX, 1982, pp. 73-79.
۴۴. سکه‌شناسان بعد از Mordtmann این موضوع را قبول کرده‌اند. رجوع کنید به:
- A. D. Mordtmann. «Munzen der Sassanideu», *ZDMG*, XXXIV (1880), pp. 1-162.
- آنهايي که نظر بالا را تأیید کرده‌اند عبارتند از:
- R. Göbl. 1954; R. Gyseln. *DAFI*, 1977, p. 65; H. Simon, 1977, p. 196.
- در مجموعه‌های سکه، سکه‌های این ضرابخانه بسیار نادر است. در مجموعه بغداد يك قطعه (Simon, 1977): در سکه‌های به دست آمده از شوش ۵ قطعه، (1966): و در مجموعه به دست آمده از مازندران (موزه ایران باستان) يك قطعه. این مجموعه در سال ۱۳۳۷ در پلنگ تپه، نزدیک دهکده شاه‌آباد زید، ۶ کیلومتری شمال شرق بهشهر، به دست آمد که شامل ۱۲۹ سکه ساسانی بود: ملکه‌زاده بیانی. «تحقیق درباره صدویست و نه سکه ساسانی»، *مجله باستان‌شناسی*، شماره ۳ و ۴، (تهران، ۱۳۳۸)، صص ۲۷-۳۶.
45. E. Herzfeld. «Notes the Achaemenid Coinage and some Sassanian Mint-names». *Transaction of the International Numismatic Congress*, 1936, (London, 1936), pp. 413-426.
46. F. D. J. Paruk. *Sassanian Coins*, (Bombay, 1924), pp. 135-6.
47. P. Gignoux. «Nouveaux Toponymes Sassanids», *Journal Asiatique*, 262, pp. 300-301.
48. H. L. Rabino. *Mazandaran and Astarābād*, (London 1928), p. 2.
49. *Ibid*, pp. 30-31, 113
- 50- *Ibid*, pp. 15, 120.
51. L. W. Adamec. *Historical Gazettee of Iran*, Tehran and North Western Iran, vol. I, Austria, 1976, p. 172.
۵۲. ابن اسفندیار. همان کتاب، ص ۷۰، ۷۱.
۵۳. همان کتاب، ص ۷۱.
۵۴. همان کتاب، ص ۷۱ و ۷۲.
55. Rabino. *op. cit.* p. 133.
56. *Theophanes*, I, 170, 1ff., ed. de Boor). cf. Marquart. *Erānsāhr*, pp. 130-131; Christensen. *op. cit.* 1936, p. 354, note 4.
۵۷. ابن اسفندیار. همان کتاب، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.
58. Christensen. *op. cit.* ch. IX.
۵۹. ابن اسفندیار، همان کتاب، ص ۱۵۲.
۶۰. ملاشیخعلی گیلانی. *تاریخ مازندران*، به کوشش منوچهر ستوده، بنیاد فرهنگ ایران، (تهران، ۱۳۵۲)، ص ۴۴.
۶۱. ابن اسفندیار. همان کتاب، ص ۱۵۲.
۶۲. همان کتاب، ص ۵۵. ظهیرالدین نام کوسان را در برابر طوسان، که به توسط ابن اسفندیار ذکر شده، فرامی‌دهد که بنا بر قول وی فیروز شاه آن را ساخته است. نام کوسان احتمالاً در زمان کاووس بر آتشکده‌ای گذاشته شده است. رجوع کنید به اسفندیار. همان کتاب، ص ۶۷ و ۶۸ و نیز ظهیرالدین. همان کتاب، ص ۲ و ۳.
63. Christensen. *op. cit.* ch. VI.
۶۴. ظهیرالدین. همان کتاب، ص ۹.
- اقبال. (تهران، کتابخانه خاور، ۱۳۲۰)، ص ۱۵۳ و ۱۵۴. بهاء‌الدین محمد پسر حسن پسر اسفندیار دبیری بود از مردم طبرستان که در سال ۶۰۶ هـ.ق. از بغداد به ایران بازگشت و برای دیدار پدر به مازندران سفر کرد و مدتی در آمل به سر برد و از آنجا به خوارزم رفت. وی می‌گوید که «بعد از پنج سال که مقام کردم روزی به راسته صحافان مرا گذر افتاد از دکانی کتابی برداشتم». همان کتاب، ص ۷؛ نامه تنسر به گشنسب، به کوشش مجتبی مینوی. ج ۱، ۱۳۱۱، ج ۲ با تجدیدنظر و تعلیقات، با همکاری محمد اسماعیل رضوانی. (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴)، ص ۱۱؛ همچنین رجوع کنید به ظهیرالدین. همان کتاب، ص ۸.
17. E. K. Antia. *Kārnāmak i Ardāshīr i Bābakān*, Bombay, 1900, ch. VII, 5.
۱۸. ابن اسفندیار. همان کتاب، صص ۱۴-۴۱.
19. *al-Tanbih*, ed. de Goeje, (Leiden, 1894), P. 99-100.
20. *Tajārub al-umam*, (Faesimile edition, GMS, 1900).
- در این مورد می‌توانید رجوع کنید به مقاله محمد علی جمالزاده. «يك نامه از عهد ساسانیان»، *کاوه*، سال اول، شماره ۱۱، صص ۷-۴.
۲۱. ترجمه انگلیسی کتاب تحقیق ماللهند بیرونی با عنوان *India* به توسط زاخو (E. Sachou) در سال ۱۸۸۸ در لندن به چاپ رسید. رجوع کنید به جلد اول متن انگلیسی، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.
۲۲. چاپ گای. لسترنج و نیکلسن، اوقاف گیب، سری جدید، شماره ۱، ۱۹۲۱، ص ۵۸۵۷.
23. E. G. Browne. *Abridged Trnslation of Ibn isfandiār's History of Tabaristan*, Gibb Memorial Serie, II, 1908.
۲۴. رجوع کنید به پانوش شماره ۱۶.
25. J. Darmesteter. «Letter de Tansar au roi de Tabaristān», *Journal Asiatique*, 1894.
۲۶. نامه تنسر به گشنسب، (خوارزمی، ۱۳۵۴).
27. M. Bog. Boyoce *ce op. cit*
۲۸. کتیبه شاپور در نقش رستم: پهلوی ساسانی ۱/۳۴ (yhrpt)؛ پهلوی پارتی ۱/۲۸ (hrpty).
۲۹. مشیری بر این اعتقاد است که علامت اختصاری «TP»، که روی درهمی از سال نهم سلطنت خسرو اول دیده شده می‌تواند نمایانگر ضرابخانه طبرستان باشد که بعدها در دوره اسپهبدان در قرن اول هجری به صورت کامل تپولستان (tpwls'tn) ظاهر شده است. رجوع کنید به: «ضرابخانه‌های ایران در دوره ساسانی»، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال ۱۲، ۱۳۵۲، ص ۶۱. همچنین رجوع کنید به: زیرنویسهای ۶۶، ۶۷.
۳۰. کتیبه شاپور اول = پهلوی ساسانی ۱/۲۸؛ پهلوی پارتی ۱/۲۳؛ متن یونانی ۱/۵۵.
31. *al-Tabarī. Annals*, ed. M. J. de Goeje, (Brill, 1881-82), vof I, p.
32. J. Marquart. *Erānsāhr (nach der Geographie des Ps. Moses Xorencaci)*, (Berlin, 1901), p. 30.
- 817.
- تاریخ بلعی. تصحیح محمد تقی بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. (تهران ۱۳۵۳، زوار)، ج ۲، ص ۸۷۹.
33. A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, copenhagen, 1944, p. 65.
34. *Ibid*
۳۵. به توضیح ذیل شماره ۱۶ مراجعه کنید.
36. E. G. Browne. *op. cit.* pp. 16-17.
۳۷. ابن اسفندیار. همان کتاب، ص ۱۵.
۳۸. کتیبه شاپور اول، پهلوی ساسانی، سطر ۲۴. رجوع کنید به:
- W. B. Heuning. «The Great inscription or Šāpūr I», *BSOAS*, IX, 1939, p. 847.
۳۹. کتیبه پایکولی، پهلوی پارتی، سطر ۲۴ و ۲۶، صورتی که هنینگ خوانده است چنین است: S'trp dwnb'wntš. رجوع کنید به:
- W. B. Heuning. «A Farwell to the Khagan of the Ag-Agatāran», *BSOAS*, 14, 1952, 511, (paikuli G3' Line 43).
- البته صورتی که هر تسفلد خوانده است متفاوت است: s'trp gwnk gwn [k]؛ رجوع

ضمیمهٔ جلد اول است) هست که می‌رساند این محل در سر راه ساری به فریم در جنوب قرار داشته است. (جلد دوم، ص ۶۹ و ۱۱۶). احتمالاً با نام چارمان یکی وهر دو اشاره به یک محل است. (جلد دوم، صص ۵۵-۵۶)

۸۴. ابن اسفندیار. همانجا؛ ظهیرالدین. همان کتاب. ص ۹۳ (وزا).

۸۵. در مورد چلابی‌ها ر.ک. به صص ۱۴۱-۱۴۲ همان کتاب رابینو

86. H. L. Rabino. L'Histoire du Māzandarān, *Journal Asiatique* (Paris, 1943-1945), p. 215.

۸۷. ابن اسفندیار. همان کتاب، صص ۱۵۱-۱۵۲؛ ظهیرالدین. همان کتاب،

صص ۱۶۰-۱۶۱.

۸۸. ظهیرالدین. همان کتاب، ص ۶۰.

89. Rabino. *op.cit.* pp. 215, 218.



۶۵. همان کتاب، ص ۱۵۷.

۶۶. اعظمی سنگسری در مطالعاتش بر روی سکه‌های طبرستان «سکه‌های طبرستان»، بررسی‌های تاریخی، سال هشتم، شماره ۱ و ۲، صص ۱۵۳-۱۹۴)، دو نام *Plhw'n* و *Plhn* را روی سکه‌ها تشخیص داده است که پیش از این به صورتهای *FRHN* و *FRHNAN* به توسط جان واکر شناسایی شده بود؛ با این تفاوت که اعظمی *Plhw'n* را ابتدا و بعداً *plhn* را به عنوان نایب السلطنهٔ زمان کودکی خورشید معرفی می‌کند که با روایت ابن اسفندیار (ص ۱۷۰) مطابقت دارد.

67. J. Walker. *A Catalogue of the Muhammadan Coins in the British Museum*, vol. I. Arab-Sasanian Coins. IXX.

تاریخ یزدگردی بر مبنای سال خورشیدی است که اولین سال سلطنت یزدگرد سوم در ۱۶ ژوئن ۶۲۲ م. آغاز می‌شود. رجوع کنید به:

S. H. Tagizādeh. «Various Eras and Calenders of Islam», *BSOAS*, 1938.

68. J. Walker. *op.cit.* p. cv.

69. J.N. Unvala. *Coins of Tabaristan*, (Paris, 1938).

70. J. Walker. *A Catalogue of Arab-Byzantine and Post reform Umayyad Coins*, (London, 1956), Vol. I pp. LXXX II and 167.

71. J. Walker. *op.cit.*, vol. I, p. LXXI.

۷۲. ابن اسفندیار. همان کتاب، ص ۱۵۸. در زمان حیات ابن اسفندیار، یعنی سال ۶۰۶ هـ. ق. (۱۲۰۹ - ۱۰ م.) مقبرهٔ مصقله هنوز برپا بوده و مردم از آن بازدید می‌کرده‌اند، چرا که مردم او را با یکی از همراهان پیامبر اسلام اشتباه گرفته بودند. ظهیرالدین محلی را به نام چهار سو یا چارسو معرفی کرده و مقبرهٔ او را به نام مقبرهٔ کیامصقله یا کیا مشقله ذکر می‌کند (ص ۱۵۲). همچنین خواندمیر، مؤلف حبیب‌السیّر (جلد دوم، ص ۴۰۶)، می‌گویند که ساختمان مخروبهٔ مستطیل شکلی به نام یزیدی، پانین دهکدهٔ صالحیان، ۶ کیلومتری مرکز بخش کجور، محل دفن فرد مزبور است، به نقل از منوچهر ستوده. از آستارا تا آستارآباد (نهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵)، ص ۱۷۹.

۷۳. ابن اسفندیار. همان کتاب، صص ۱۶۰-۱۶۱؛ و نیز

J. Walker. *op. cit.* p. LXXI.

۷۴. ابن اسفندیار. همانجا؛ و نیز

J. Walker. *op.cit.* p. LXXI.

75. Rabino. *op.cit.* p. 136;

اسفندیار. همان کتاب، صص ۱۶۲-۱۶۴.

۷۶. ابن اسفندیار. همانجا.

۷۷. همان کتاب، ص ۱۷۱.

۷۸. همان کتاب، صص ۱۷۶-۱۷۷.

۷۹. همان کتاب، ص ۱۷۰.

۸۰. اسفهبان (اسپهبدان) محلی در مسافت تقریبی ۳ کیلومتری شمال ساری (ابن قتیبه. چاپ ۱۸۸۵، ص ۳۱۰). در این محل ابتدا فرخان قصری ساخت و سپس دادبر زمهر و خورشید آن را گسترش دادند تا اینکه به شهری مبدل و مرکز حکومت خورشید شد. رجوع کنید به ابن اسفندیار. همان کتاب، صص ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۷۳ و ۱۷۵.

۸۱. ظهیرالدین. همان کتاب، ص ۱۰ و رابینو، همان کتاب، صص ۱۴۴ و ۱۴۵.

بنابر قول جغرافیدانان اسلامی، رویان جزو کوره‌های طبرستان بوده است (ابن رسته. چاپ de Goeje، ص ۱۵۰. یا قوت، معجم‌البدان، ج ۲، ص ۸۷۳). حدود آن ظاهر از غرب آمل شروع و تا مرزدیلمان پیش می‌رفته و مرکز آن کجور بوده است (ابن رسته. همانجا؛ آملی، تاریخ رویان، ص ۶۱). در اثر مهری متعلق به دورهٔ ساسانی، نام محل به صورت لودان = رودان (lwd'n) آمده است. این اثر مهر امروزه در موزهٔ بریتانیاست و کسی که اثر مزبور را مطالعه کرده معتقد است که احتمالاً این نام، نام ساسانی رویان در دورهٔ اسلامی است؛ با توجه به اینکه نام رویان در حدود العالم (در ترجمهٔ انگلیسی مینورسکی، ۱۹۳۷، ص ۲۸۷) به صورت رودان آمده است. در مورد اثر مهر رجوع کنید به:

A. D. H. Bivar. *Catalogue of the Western Asiatic Seal in the British Museum*, (London, 1969), p. 121, plat 31.

۸۲. ابن اسفندیار. همان کتاب، ص ۱۵۶.

۸۳. همانجا. شارام در صفحهٔ ۷۴ جزو یکی از ۲۷ شهر طبرستان ذکر شده است. در مورد موقعیت جغرافیایی آن اشاراتی در کتاب اسفندیار (جلد دوم که



# مجله باستان‌شناسی و تاریخ

سال اول، شماره اول، پائیز و زمستان ۱۳۶۵



مرکز نشر دانشگاهی